

مقایسه ساختار اجتماعی روستا و شهر در ایران دوره پهلوی و جمهوری اسلامی

مهدی مسیحی^۱

ابراهیم آقایی^۲

یاسر بهرامی^۳

چکیده

در این مقاله با استفاده از رهیافت وبر به مقایسه ساختار اجتماعی روستا و شهر در ایران دوره پهلوی و جمهوری اسلامی پرداخته شده است. ساختار اجتماعی ایران بعد از مشروطه و با آشنایی جامعه ایران با غرب مدرن شروع به تحول نمود و این تحولات هم بخش روستایی و هم بخش شهری جامعه ما را متأثر نمود. لزوم آگاهی از این تحولات لازمه اقدام برای از بین بردن و یا کاهش نابرابری‌های ناشی از این تحولات است. روش اجرای تحقیق حاضر، اسنادی و کتابخانه‌ای است، ما برای دسترسی به مستنداتی درباره تغییرات در این بخش نیاز به یافته‌های ثانویه‌ای داشتیم که تحقیقمان را بر اساس آن پیش ببریم. نظریه‌ای که چارچوب مفهومی ما را تشکیل می‌دهد نظریه قشر بندی ماکس وبر است که ما را در درک مساله، هم به لحاظ تاریخی و هم به لحاظ جامعه‌شناختی یاری رساند. یافته‌ها حاکی از آن است که علاوه بر شکل‌گیری طبقه متوسط جدید ایران که از انقلاب مشروطه شروع شده بود و در دوران پهلوی گسترش یافت. دو عامل انقلاب و جنگ به طور کلی بر ساخت اجتماعی کشور نقش اساسی داشته است، انقلاب اسلامی از جمله عواملی است که در کشور سلسله مراتب قشر بندی اجتماعی را به طور کلی تغییر داد و ساخت طبقاتی کشور را نیز دگرگون ساخت. در ایران جنگ با عراق در سلسله مراتب اجتماعی تأثیر زیادی داشت. چون که با دگرگونی‌های اقتصادی و مالی که با تغییرات عمیق در وضع افراد به وجود آورد همراه بود.

واژه‌های کلیدی: روستا، شهر، قشر بندی اجتماعی، ساختار اجتماعی.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی واحد علوم تحقیقات تهران Panjere23@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی Ebiaghahi15@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی Yaserbahrami24@gmail.cm

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۵/۲۷



طرح مساله

ساختار و کارکرد روابط و مناسبات اجتماعی نشانگر ماهیت هر نظام اجتماعی است، ایران به عنوان یک جامعه شرقی دارای ساختار، کارکرد روابط و مناسبات اجتماعی ویژه و همچنین به عنوان یک کشور پیرامونی دارای ویژگی‌هایی است که آن را از سایر جوامع پیرامونی مشخص و متمایز می‌کند. (سیف‌اللهی، ۱: ۱۳۹۲) یکی از مفاهیم اساسی که لازم است در توصیف ساختار اجتماعی هر جامعه‌ای بررسی و تحلیل شود نظام قشربندی اجتماعی آن جامعه است. قشربندی اجتماعی عبارت است از: گروبنندی ترتیبی انسان‌ها بر پایه تفاوت‌ها در وضعیت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، اجتماعی. (همیلتون، ۱۹۸۷؛ به نقل از انصاری، ۱۳۷۸)

نابرابری‌های اجتماعی و استمرار فاصله طبقاتی یکی از معضلات جوامع بشری است این نابرابری‌ها از گذشته دور به صور گوناگون ادامه یافته و کمتر جامعه‌ای در طول تاریخ توانسته است نابرابری‌ها را از میان بردارد. (انصاری، ۱: ۱۳۷۸) جامعه ایران چه در عهد باستان و چه در قرون جدید، نیز از این قاعده مستثنی نبوده، ساخت کلی طبقات اجتماعی در جامعه معاصر ایران در حال تغییر بوده است. از انقلاب مشروطه و خصوصاً فشاری که از جانب غرب به جامعه ما وارد شد، ساخت اجتماعی و طبقاتی جامعه را تغییر داد و به تنوع و پیچیدگی در ساختار طبقاتی منجر شد. از جمله این تغییرات پیدایش و رشد طبقه متوسط جدید است. (انصاری، ۱۳۷۸: ۱۹۹) با توجه به اینکه برنامه‌ریزی در خصوص از بین بردن نابرابری‌ها در جامعه یا به حداقل رساندن آن‌ها نیاز به شناخت دقیق ساختار جامعه می‌باشد. بنابراین هدف از این مطالعه شناخت ساختار اجتماعی روستایی و شهری ایران در دوره‌های پهلوی و جمهوری اسلامی و همچنین مقایسه قشر بندی در جوامع روستایی و شهری در

دوره‌های مذکور می‌باشد. قبل از هر چیز به نظر می‌رسد نیازمند یک چارچوب نظری مناسب برای مطالعه این امر هستیم.

چارچوب نظری

نظریه‌ای که به عنوان چارچوب نظری برای این مطالعه در نظر گرفته شده است، نظریه قشر بندی ماکس وبر است. با توجه به اینکه قصد ما مطالعه مقایسه ساختار اجتماعی روستا و شهر در دوره پهلوی و جمهوری اسلامی ایران است، به نظر می‌رسد نظریه فوق به بهترین نحو قادر به تبیین مسئله مورد نظر ما باشد. طرح وبر با تعریف مارکس همانندی کلی دارد و هر دو به ساده‌ترین صورت ممکن قشر بندی اجتماعی را در رابطه با مفاهیم اقتصادی بررسی کرده‌اند؛ اما وبر تاکید اصلی خویش را بر نحوه توزیع اشیاء با ارزش و بنیادی قرار می‌دهد. به زبان وبر، این چیزهای با ارزش همان وسایل سودمند هستند؛ اشیایی مانند «کالاهای مادی» خاصه دارایی و ثروت، «خدمات انسانی» یعنی مهارت‌های شخصی و «نیروی کار» به این ترتیب، طبقه فقط مجموعه‌ای از افراد است که موقعیت مشترکی در بازار دارند و بنابراین از منافع اقتصادی و فرصت‌های زندگی همسانی برخوردارند. (گرب، ۱۳۷۵: ۷۲) در نهایت الگوی طبقاتی وبر به مجموعه‌ای محدود می‌شود که متشکل از چهار طبقه است، نخست بورژوازی به دو طبقه تقسیم می‌شود که یکی دارایی بسیار زیادی را کنترل می‌کند، یعنی سرمایه داران بزرگ و دیگری دارایی تولیدی تقریباً کمی را در اختیار دارد یعنی خرده بورژوازی. وبر تهیدستان را نیز به دو طبقه تقسیم کرد، یکی آنان که به جز نیروی کار ساده هیچ چیزی در اختیار ندارند و دیگر آن‌ها که مهارت‌های باارزشی در مقام متخصص‌ها و تکنسین‌ها و کارمندان اداری یا یقه سفیدها برای فروش در بازار دارند. بنابراین بین بورژوازی بزرگ و توده پرولترها دو طبقه متوسط نیز وجود دارد، مالکان کوچک و مستقل کارگاه‌ها و مزارع و شرکت‌ها و طبقه حقوق بگیری که معمولاً



کارهای یدی انجام نمی‌دهد و از آموزش‌ها و مهارت‌هایی برخوردار است. بحث از طبقه متوسط شاید مهم‌ترین مساله در مناقشه بر سر ماهیت طبقات در جوامع جدید باشد. به عقیده او رشد طبقه متوسط صاحب تخصص و اهمیت فزاینده آن با روی آوردن فرزندان کارگران و خرده بورژوازی به مشاغل اداری در سازمان‌های بوروکراتیک در حال رشد جوامع جدید ادامه خواهد یافت. گذشته از این عده‌ای از افراد متعلق به این طبقه علاوه بر مزیت توزیعی خود بر کارگران عادی، مشاغلی در سطوح مدیریت به عهده می‌گیرند که آن‌ها را بر کارگران مسلط می‌سازد. به نظر وبر این جایگاه حقوق بگیران در به وجود آوردن شکافی آشکار بین طبقه‌های متوسط و کارگر دخالت دارد و به شدت احتمال این امر را که کارمندان حقوق بگیر و قشر یقه سفید کارگران را در کنش انقلابی پشتیبانی و با آن‌ها احساس نزدیکی و همدردی کنند، کاهش می‌دهد. (تأمین، ۱۳۷۳: ۹۱-۹۲) در نگاه وبر مالکیت، قدرت و حیثیت با وجود وابستگی متقابلشان سه بنیان متمایزند که روی آن‌ها نظام قشربندی در هر جامعه سامان می‌یابد و هر کدام از این‌ها یک گروه مشخص را متمایز می‌کنند و هویت می‌بخشند. تفاوت در برخورداری از مالکیت اموال منشاء طبقه بندی اجتماعی است، تقسیم نابرابر قدرت به تشکیل احزاب سیاسی می‌انجامد و درجات گوناگون حیثیت منشاء پیدایش قشرهای اجتماعی است که از دارندگان پایگاه‌های اجتماعی مشابه تشکیل شده‌اند. (تأمین، ۱۳۷۳: ۸۳)

طبقه

وبر عقیده دارد که موقعیت طبقاتی را از طبقه باید تفکیک کرد و میان آن‌ها باید فرق گذاشت از منظر او موقعیت اجتماعی عبارت است از شانس ویژه‌ای که افراد برای تملک انحصاری مثبت یا منفی در مورد توزیع اموال درجات و ... بطورکلی دارند و

طبقه عبارت خواهد بود از هر نوع گروه متشکل از اشخاص دارای موقعیت طبقاتی همانند. وبر سه نوع طبقه را از هم تفکیک می‌کند.

اول) طبقاتی که بنیاد تعریف آن‌ها تملک ثروت است و موقعیت طبقاتی آن‌ها قبل از هر چیز از نظر مالکیت مشخص می‌گردد.

دوم) طبقاتی که بنیاد تعریف آن‌ها شیوه‌های دسترسی است و شانس‌های افراد آن‌ها در استفاده از اموال و کالاهای موجود در بازار، قبل از هر چیز موقعیت طبقاتی آن‌ها را تعیین می‌کند.

سوم) طبقات اجتماعی که بر مجموعه موقعیت‌های طبقاتی مبتنی هستند و بین آن‌ها مبادلات آسان است و در عمل نیز مبادلاتی چه از نظر اشخاص و چه از نظر جانشینی نسل‌ها انجام می‌پذیرد. (گورویچ، ۱۳۵۸: ۷۹)

اما متفکرین مارکسیست نیز تعاریف خاصی از طبقه ارائه می‌دهند که دارای ویژگی‌های خاصی است. از جمله: مارکس طبقه را اینگونه تعریف می‌کند: طبقه هنگامی به نحو قطعی ساخته می‌شود که علاوه بر داشتن نقش واحد و مشترک در تولید و دارا بودن منافع اقتصادی مشترک، از همبستگی طبقاتی نیز برخوردار باشد و همبستگی طبقاتی به نوبه خود مستلزم داشتن آگاهی طبقاتی است که آن نیز بر پایه ایدئولوژی طبقاتی پیدا می‌شود. به نظر مارکس هر گونه نبرد طبقاتی به نبردی سیاسی تبدیل می‌شود. او ۵ طبقه را از هم تفکیک می‌کند. ۱. مالکان زمین ۲. بورژواها ۳. خرده بورژواها ۴. دهقانان زمین‌دار ۵. پرولترها. اما او اعتقاد دارد که این طبقات پنج‌گانه سرانجام به دو طبقه تبدیل خواهند شد. (تأمین، ۱۳۷۳: ۹۱)

بطور کلی از دیدگاه مارکسیسم گروه‌هایی تشکیل طبقه می‌دهند که:

۱. در جریان تولید موقعیت همه آن‌ها یکسان باشد.

۲. منافع مشترک اقتصادی داشته باشند.



۳. شرایط اقتصادی مشترک داشته باشند.
۴. به مرحله خصومت طبقاتی رسیده باشند.
۵. به مرحله آگاهی طبقاتی رسیده باشند.
۶. از لحاظ روانی و طبقاتی به هم پیوستگی داشته باشند. (ادیبی، ۱۳۵۴: ۱۲۴)

روستا

زندگی در یک روستای سنتی ساده و بی‌پیرایه است، خواست‌ها و نیازهای مردم محدود می‌باشد و چون از لحاظ زندگی خانواده‌ها تقریباً وضع مشابهی دارند، اختلاف زیادی میان افراد از حیث سطح زندگی وجود ندارد. زن و مرد روستائی هر دو وابسته به زمین هستند و در کنار هم و با کمک یکدیگر از مزرعه مراقبت و بهره‌برداری می‌کنند. اجتماع روستائی وضعی به نسبت ثابت دارد و تغییرات در آن به کندی صورت می‌گیرد، دلبستگی روستائی به فرهنگ دیرین و سنت‌های کهن مانع نوجویی او می‌شود. روستائی نسبت به پدیدارهای نو و چیزهای تازه با احتیاط می‌نگرد و در قبول آن همواره مردد است. بیم دارد که با پذیرش چیزهای تازه وضع موجود را که سال‌های زیادی با آن انس گرفته و عادت کرده است، از دست بدهد و زندگی او از آنچه هست بدتر شود، سوءظن دارد و بسیار محتاط است. پذیرش یک پدیده تازه در روستا به کندی و دشواری صورت می‌گیرد و اغلب آنقدر طول می‌کشد که آن چیز تازه بودن خود را از دست می‌دهد و آنگاه از طرف اجتماع روستائی پذیرفته می‌شود (مندارس، ۱۳۸۱: ۲۱۸).

شهر:

در شهر زن و مرد اغلب ممکن است دارای مشاغل متفاوتی باشند و در مکان‌هایی مجزا از هم کار کنند. مردم تقریباً قسمت زیادی از نیازهای خود را در درون محیط مسکونی و یا در حوالی آن تأمین می‌کنند، دامنه فعالیت و کار آن‌ها محدود به همان



فضائی است که هر فرد روستائی روزانه چند بار در آن رفت و آمد دارد. به مزرعه می‌رود، در آن کار می‌کند و پس از پایان کار به خانه خود باز می‌گردد. در واقع خانواده روستائی با تولید مختصری از هر چیز نیازمندی‌های اساسی زندگی خود را تأمین می‌کنند و به حیات خود ادامه می‌دهند. در شهر هر چند درآمد سرانه از روستا بیشتر است اما از نظر سطح زندگی تفاوت‌های زیادی میان مردم وجود دارد. به همین جهت شهرنشینان در مقایسه خود با دیگران احساس فقر و کمبود می‌کنند و شدت این احساس در مواردی سبب بروز جرائم و کج‌رفتاری‌ها در شهر می‌شود. (مندارس، ۱۳۳۷: ۱۷۶. شهر جامعه‌ای است که بقای آن براساس داد و ستد و مبادله محصولات و مصنوعات و تشکیل سازمان‌های بزرگ تجاری برای توزیع آذوغه و سایر کالاها است و اصولاً موجودیت آن به همین داد و ستد وابسته است. (لینتون، ۱۳۳۷: ۱۱۴-۱۲۴)

قشرها و طبقات در عصر پهلوی اول

شاید بتوان گفت بعد از ارتش، دیوان سالاری دومین رکن دولت رضاشاه بود که آن نیز مثل ارتش گسترش زیادی یافته و بهتر از زمان قاجار آموزش دیده بود، دیوان سالاری پهلوی ۹۰ هزار کارمند غیرنظامی را در بر می‌گرفت. در زمان قاجار دستگاه دیوان سالاری تیول شاهزادگان قاجاری و دودمان‌های دیوانی قدیمی بود. اما در زمان رضاخان این در به روی طبقه‌های متوسط تحصیل کرده باز شد. البته بازهم حقوق دولتیان کم بود و رشوه و حق حساب نظام دولتی را در تمام سطوح فلج می‌کرد. (فوران، ۱۳۷۸: ۲۴۱)

افراد رده‌های بالای دیوانسالاری بخشی از نخبگان حاکم بودند. اما رده‌های میانی و پایینی در واقع همان رده‌های میانی و پایینی جامعه بودند که غالباً معیشت خود را به سختی تأمین می‌کردند. نخبگان و طبقه‌های متوسط ایران با آهنگی فزاینده به



مدرسه‌های دولتی رو می‌آوردند و در سطوح بالاتر تحصیلی به دانشگاه تازه تأسیس تهران، مدرسه‌های فنی، وزارتخانه‌های گوناگون یا دانشگاه‌های خارج رفتند. توسعه دامنه آموزش و پرورش نیروهای انسانی لازم دستگاه‌های رو به توسعه دولتی را تأمین می‌کرد اما در عین حال به پیدایش و رشد طبقه جدید روشنفکر و صاحبان مشاغل تخصصی (پزشکی و مهندسی) کمک می‌نمود. روشنفکران از دانشجویان، پزشکان، حقوق دانان، هنرمندان، نویسندگان، ناشران و بعضی از کارمندان تشکیل می‌شد. این طبقه در دهه ۱۳۱۰، پا به پای قدرت‌گیری و بزرگ شدن دولت رشد کرد (همان: ۲۴۷).

بطور خلاصه اقشار و طبقات در دوره رضاخان عبارت بودند از:

الف) طبقه بالا و حاکم که شامل اعضاء خانواده سلطنتی، دیوانسالاران عالی‌رتبه دولتی، زمینداران بزرگ، سران ایل‌ها، فرماندهان نظامی، علمای اعلام، تجار بزرگ و سرمایه داران صنعتی.

ب) طبقه متوسط قدیم که از تجار متوسط صنعتگران، بازاریان، پیشه‌وران، کسبه، روحانیان و خرده مالکان تشکیل می‌شده است.

ج) طبقه متوسط جدید، شامل کارمندان و متخصصان عمدتاً دولتی که خود تحصیلکرده خارج و یا مدارس عالی بودند.

د) طبقه کارگر که شامل کارگران شهری صنعتی ماهر، نیمه ماهر و کارگران روستایی بودند.

هـ) طبقه پایین شهری که شامل کارگران روزمزد بازار، شاگردان، پادوها و فروشندگان دوره‌گرد بودند.

و) طبقه پایین زراعی که شامل دهقانان و کارگران زراعی فاقد زمین و عشایر بدون دام بودند. (انصاری، ۱۳۷۸: ۱۵۷)

اقتدار و طبقات در عصر پهلوی دوم

هالیدی می‌گوید دولت ایران نهادی است که تولید مجدد و توسعه مجدد سرمایه‌داری را بدون آنکه خود مستقیماً واکنشی در برابر تأثیرات بورژوازی ایران نشان دهد تضمین می‌کند اما این دولت واقعاً منعکس‌کننده موجودیت چنین طبقه‌ای است؛ زیرا اولاً پایگاه اجتماعی دولت و بخشی از اجتماع است که بر همکاری آن تکیه دارد و بدون آن نمی‌تواند قدرت خود را حفظ کند دوم اینکه توزیع ثروت را آنچنان سازمان می‌دهد که این طبقه به شکل بی‌تناسبی از آن بهره‌مند می‌شود. سوم اینکه تراکم سرمایه و سرمایه‌گذاری را برطبق منافع این طبقه اداره می‌کند. این طبقه سه جزء متشکله دارد. قشر بالایی کارمندان دولت، مالکان سرمایه دار و کسانی که در کارهای مالی و بازرگانی و صنعتی فعالیت دارند. این اجزای سه‌گانه با هم بورژوازی ایران را بوجود می‌آورند و این طبقه‌ای است که همراه رشد سرمایه‌داری در ایران بزرگ‌تر شده و دولت پهلوی از منافع آن دفاع می‌کند. هالیدی در ادامه می‌گوید هرگز دیده نشده که ترکیب یک گروه اجتماعی ثابت بماند؛ ولی اجزا متشکله این طبقه اکنون مدت‌هاست که وجود داشته‌اند و بنابراین می‌توان آن‌ها را به وضوح شناسایی کرد. ملاکان سرمایه‌دار از حدود دهه ۱۹۶۰ بورژوازی بازرگانی و صنعتی از دهه ۱۹۴۰ و قشر بالایی کارمندان دولتی از حدود دهه ۱۹۲۰ و قبل از تسریع رشد سرمایه‌داری. و در کنار این طبقه از طبقه پرولتاریا یا طبقه کارگران شهری که با ایجاد صنعت نفت در ایران تعداد زیادی از کارگران را به خود مشغول کرده نام برده می‌شود. (هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۲۱)

مؤمنی در کتاب مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران به چند طبقه مهم در رژیم پهلوی (دوم) اشاره می‌کند: ۱. طبقه مالکان بزرگ و عمده ۲. طبقه بورژوازی بزرگ ۳. طبقات متوسط ۴. طبقه کارگران. (مؤمنی، ۱۳۵۹: ۱۲۴)



طبقات و اقشار اجتماعی پس از انقلاب

آمار و ارقام موجود نشان‌گر آن است که روند صنعتی شدن که پیش از انقلاب موجب بروز تغییر در ساختار اقشار و طبقات تشکیل دهنده کشور در شهر و ده و نیز در زندگی عشیرتی در مناطق عشایرنشین شده بود در سال‌های پس از انقلاب نیز همچنان ادامه یافت.

براساس سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۶۵ (۷۰) درصد جمعیت در بخش خدمات و صنعت شاغل بوده و ۳۰ درصد در بخش کشاورزی مشغول به کار بوده و نیز براساس همان سرشماری تنها ۳ درصد از مجموع جمعیت شاغل در زمره کارفرمایان قرار داشته و نزدیک ۵۰ درصد جمعیت شاغل کشور مزد و حقوق‌بگیر بخش خصوصی و یا دولتی بوده‌اند. پس از انقلاب با انتقال بخش عمده‌ای از منابع اقتصادی و سیاسی (صنایع و اراضی و تا حدی بخش خدمات) خلق ید شده از سران اقتصادی و سیاسی رژیم شاه به اقشار و طبقات تازه‌تر می‌شود. این اموال و املاک در اختیار یک نهاد دولتی قرار می‌گیرد. بنابراین تا حدی طبقات اشراف و وابسته به رژیم پهلوی دچار نوعی اضمحلال گردید. و همچنین با شعار اساسی انقلاب حمایت از مستضعفین و شعارهای انقلابی رشد طبقه بالای اجتماعی را کمتر شاهد هستیم. اما به مرور با توجه به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و ساختار سیاسی بدنبال جنگ، شکاف طبقاتی در ایران بیشتر شده و جامعه بیشتر به سوی دو قطبی شدن گرایش یافته است. (سرشماری نفوس و مسکن، ۱۳۶۵)

شروع موج مهاجرت از روستاها به شهرهای بزرگ

در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ افراد بسیاری از روستاها به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند، زیرا روستاها دچار رکود شدید شده بودند. در واقع شروع حرکت‌های مهاجرتی و آغاز شهرنشینی معاصر ایران، مقارن با این سال‌ها بوده است. در این



دوره به طور کلی، حیات شهری نیز دچار رکورد شده بود، ولی نسبت به روستاها، شهرها در وضعیت بهتری قرار داشتند. گسیختگی رابطه شهر و روستا و اتکا روزافزون شهر به مازاد اقتصادی غیر کشاورزی و روند در حاشیه قرار گرفتن بخش کشاورزی ایران که تا به امروز ادامه پیدا کرده است، از همین دوره آغاز شد. توسعه اجتماعات شهری و رشد شهرنشینی باعث ایجاد طبقات اجتماعی جدید در شهرها شد و زمینه را برای تحرک اجتماعی عده‌ای از افراد به وجود آورد. برای مثال ایجاد طبقه تاجر و صراف به علت نیاز دهقانان به پول باعث تشکلی طبقه دلالان شد و عده‌ای از طبقات پایین همانند خرده مالکین جزء، به طبقه تجار و صراف ارتقاء یافتند. (ادیبی، ۱۳۵۴: ۲۲۱)

ساختار طبقاتی جامعه روستایی ایران

روستاهای ایران را به طور کلی از نظر وضع مالکیت زمین به دو قشر متمایز از هم، کشاورزان (دهقانان با زمین) و خوشنشینان روستائی (دهقانان بی‌زمین) تقسیم کرد. هر کدام از این دو قشر اجتماعی روستائین خود به گروه‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شوند.

الف) کشاورزان: ۱. کشاورزان مرفه ۲. کشاورزان میانه حال (متوسط) ۳. کشاورزان خرده پا

ب) خوش نشینان روستایی: ۱. سوداگران روستایی ۲. کارگران روستایی (وبلاگ آفتاب، ۱۳۹۲)

کشاورزان: کشاورزان یکی از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی جامعه روستائی ایران را تشکیل می‌دهند از ویژگی‌های این گروه استقرار کامل بر روی زمین است و گروه کثیری از خانواده‌های این قشر اجتماعی قبل از اصلاحات ارضی رعیت یا زارع صاحب نسق



زراعی بودند که براساس عوامل پنجگانه زراعی (زمین - آب - گاو - بذر و نیروی انسانی) در زمین ارباب زراعت می‌کردند و پس از برداشت محصول به نسبت عوامل زراعی مذکور، محصول زراعی میان آن‌ها و مالک تقسیم می‌شد که میزان آن برحسب در اختیار داشتنیک یا چند عامل زراعی از یک پنجم تا سه پنجم در نوسان بود و بقیه محصول که از چهار پنجم تا دو پنجم تغییر می‌کرد به مالک تعلق داشت. پس از اصلاحات ارضی رعیت‌ها براساس نسق زراعی مقدار زمین را که به زیر کشت می‌بردند، مالک شدند و این امر براساس قانون صورت گرفت. اکنون دهقانان صاحب زمین از جمله خرده مالکین ده هستند که میزان آن‌ها برحسب مناطق زراعی مختلف ایران وضع متفاوتی دارد. گروهی از خرده مالکان روستائی از بازماندگان مالکان سابق هستند که در دوران بزرگ مالکی (ارباب - رعیتی) هم از قشر خرده مالکان به شمار می‌رفتند و دارای خصوصیات ممتازی بودند، به طور عمده علاوه بر زراعت به صیفی - کاری، باغداری و دامداری اشتغال داشتند و زندگی آن‌ها به نسبت مرفه بود و از لحاظ اقتصادی با دیگر روستائیان تفاوت داشتند ولی از نظر فرهنگی میان آنها و دیگر دهنشینان تفاوتی وجود نداشت. خرده مالکان قدیمی همچنان در پایگاه اجتماعی بالای ده قرار دارند و از جمله دهقانان مرفه رو به بالا را تشکیل می‌دهند، ولی در بسیاری موارد مورد تعدی و فشار مالکین بزرگ قرار داشتند و گاه در برابر مالک بزرگ بادیگر دهقانان همدست می‌شدند. (همان) اکنون کشاورزان از لحاظ وضعیت اقتصادی و میزان زمین زیر کشت به سه گروه متمایز از هم تقسیم می‌شوند. کشاورزان مرفه، کشاورزان میان حال و کشاورزان خرده پا.

کشاورزان مرفه: کشاورزان مرفه گروه کوچکی از بهره برداران خانوادگی را تشکیل می‌دهند. بعضی از خانواده‌های این قشر روستائی از خرده مالکانی هستند که در نظام ارباب - رعیتی و زمان بزرگ مالکی صاحب زمین‌های کوچکی در ده بودند و در کنار

رعیت‌ها به کار کشاورزی اشتغال داشتند و از نظر اینکه مالک زمین بودند، در جامعه ده از حیثیت اجتماعی بالائی برخوردار بوده‌اند. گاه رعیت‌ها به آن‌ها لقب ارباب اطلاق می‌کردند؛ ولی آن‌ها از فرهنگ روستائی پیروی می‌نمودند و از این لحاظ با دیگر روستائینان در یک سطح قرارداشتند. بعضی از افراد گروه کشاورزان مرفه از جمله زارعان صاحب نسق زراعی بودند که زمین نسق آن‌ها به نسبت بیشتر بوده است و با اجراء قوانین ارضی صاحب همان اراضی وسیع نسق خود شده‌اند. اندازه اراضی کشاورزان این قشر در مازندران بین ۱۰ تا ۲۰ هکتار و گاهی کمی بیشتر از آن در نوسان است؛ ولی در دیگر مناطق به ویژه در مناطق نیمه خشک و کم آب شاید تا ۱۰۰ هکتار تغییر می‌کند (همان).

قشریندی اجتماعی در هر ده به گونه‌ای است که ویژگی خاص خود را دارد و با ساختار اقتصادی-اجتماعی همان ده در ارتباط است و آن را از روستای دیگر متمایز می‌سازد. گروهی از کشاورزان مرفه همان سوداگران روستائی سابق هستند که از طریق سلفخری، رباخواری، فروش کالاهای مورد نیاز روستائیان سود فراوانی که از طریق معامله گری و خرید و فروش عاید آن‌ها می‌شد، توانستند اراضی دهقانان را خریداری کنند و اکنون جزء کشاورزان مرفه به شمار می‌روند. کشاورزان مرفه در بهره برداری از اراضی زراعی خود از کارگران مزدبگیر هم استفاده می‌کنند و برحسب وسعت اراضی زراعی آن‌ها ۲ تا ۳ کارگر به‌طور روزمزدی یا قراردادی (فصلی یا دائمی) استخدام می‌کنند. کشاورزان مرفه بخشی از محصول مازاد خود را به بازار عرضه می‌کنند و با فروش محصولات مازاد بر مصرف خود نیاز خود را نسبت به کالاها و محصولات شهری تأمین می‌کنند. کشاورزان مرفه بر اثر داشتن اراضی وسیع‌تر از پایگاه اجتماعی بالائی در جامعه ده برخوردار هستند و اغلب در رأس هرم قدرت ده قرار می‌گیرند و در زمینه‌های سیاسی-اجتماعی-اقتصادی نقش تصمیم گیرنده



دارند. سازمان‌های اجتماعی - اقتصادی و عمرانی ده زیر نفوذ آنها است و سهم بیشتری از کمک‌های مالی، خدماتی و رفاهی را به خود اختصاص می‌دهند. این قشر از کشاورزان با استفاده از فعالیت‌های زراعی و اراضی وسیع‌تر و به دست آوردن درآمد بیشتر و سرمایه‌گذاری در زمینه‌های تولید، حمل و نقل، خرید و فروش و دکانداری درآمد خود را افزایش می‌دهند. مانند سوداگران روستائی در زمینه‌های خرید و فروش و معامله‌گری فعالیت می‌کنند و بخش قابل توجهی از سرمایه روستائی را در کنترل خود دارند. کشاورزان مرفه به طور عمده در روستاهای بزرگ زندگی می‌کنند. چون روستاهای بزرگ معمولاً در مجاور بازارهای محلی یا بازارهای بزرگ قرار دارند، آنها از طریق عرضه و فروش محصول در بازارها و مبادلات اقتصادی همواره زمینه رشد را داشته‌اند. از لحاظ وضع مسکن دارای تسهیلات و رفاه بیشتری هستند، تعداد افراد باسواد خانواده‌های آنها به طور نسبی از دیگر گروه‌های روستائی بیشتر است. به شهر رفت و آمد بیشتری دارند و تعداد بیشتری از اعضای خانواده‌های آنها در دانشگاه مشغول تحصیل هستند و همچنین در سازمان‌ها و مؤسسات شهری در مشاغل غیرکشاورزی فعالیت دارند. خانواده‌های کشاورزان مرفه از وسائل و تسهیلات ارتباطی برخوردار هستند، اغلب یک یا دو اتومبیل شخصی و وانت در اختیار دارند، در سال‌های اخیر برخی از آنها از سکونتگاه‌های دوگانه شهری و روستائی برخوردار هستند و در میان آنها فعالیت اقتصادی متنوع‌تر است و علاوه بر فعالیت در زمینه زراعت، دامداری، باغداری و صنایع دستی در خرید و فروش و تولیدات صنعتی به طور گسترده کار می‌کنند و در میان آنها چند زنی کم و بیش معمول است، زنان خانواده کشاورزان مرفه عمدتاً خانه دارند و کمتر در تولیدات کشاورزی نقش دارند (همان).



کشاورزان میان حال (متوسط): کشاورزان میان حال (متوسط) وسیع‌ترین گروه اجتماعی جامعه روستائی را تشکیل می‌دهند، میزان زمین زراعی آن‌ها در مناطق مختلف ایران برحسب شرایط جغرافیائی متفاوت است، از حدود ۱ تا ۳ هکتار در مازندران و گیلان و تا حدود ۲۰ هکتار در مناطق نیمه خشک نوسان دارد. کشاورزان میان حال اغلب به علت کمی درآمد از فعالیتهای زراعی به دکاندارها، نزول خوارها و سلفخران بدهکار هستند و در فصول غیرزراعی مانند کارگران روستائی به شهرها مهاجرت می‌کنند. بعضی از خانواده‌های این گروه از کشاورزان خاصه در مناطق برنج خیز ایران به هنگام کشت و برداشت و مواقع شدت کار، از کارگران برای نشاءگری و دروگری به طور موقت استفاده می‌نمایند. بعضی از آنان که اضافه محصول دارند برای فروش به بازار عرضه می‌کنند و در مقابل از کالاها و تولیدات شهری نیاز خود را برطرف می‌سازند. اینان در اغلب موارد دهقانان مرفه را در انجام امور ده همراهی می‌کنند و از حمایت آنان نیز برخوردار هستند. زنان این گروه به نسبت بیشتری در تولیدات کشاورزی نقش دارند؛ ولی کمتر از زنان کشاورزان خرده پا، تنوع شغلی دارند (همان).

کشاورزان خرده پا: کشاورزان خرده پا به گروهی از جمعیت کشاورز اطلاق می‌شود که میزان زراعی آن‌ها کمتر از یک هکتار در مناطق مازندران و گیلان و تا حدود ۵ هکتار در دیگر مناطق ایران نوسان دارد، اینان از زمین زراعی برای تأمین معاش خانواده خود استفاده می‌کنند و اغلب تولیدات زراعی آن‌ها نمی‌تواند نیازهای مصرفی خانواده خود را تأمین کند. مجبور هستند به کارهای دیگری اشتغال ورزند و برای تأمین معاش به شهرها مهاجرت می‌کنند. دهقانان خرده پا عموماً برای تأمین نیازهای خانواده تولید می‌کنند و همین نیاز نوع تولید آن‌ها را مشخص می‌کند، به عبارت دیگر تحت تأثیر بازار قرار ندارند. اینان کمتر از ابزار و وسایل جدید کشاورزی در



تولید استفاده می‌کنند، به همین جهت در تولید زراعی به همکاری یکدیگر نیاز دارند و شیوه‌های سنتی همیاری و اشتراک مساعی همچنان گذشته در میان آن‌ها متداول است. یکی از مسائل عمده زراعت در میان کشاورزان خرده پا و کم زمین قطعه قطعه بودن یا چند پارگی زمین زراعی است. این مسئله در مواردی با واگذاری موقت قطعات کوچک زمین به دیگر کشاورزانی که در مجاورت آن قطعه زمین وسیع‌تری دارند و با اخذ سهمی از محصول یا معاوضه با قطعه زمین دیگر برطرف می‌شود، ولی در این زمینه کشاورزان خرده پا و حتی کشاورزان میان حال با دشواری‌های زیادی مواجه هستند. گاه این امر به خرید و فروش قطعات پراکنده می‌انجامد. دهقانان خرده پا به‌علت پایبندی به زمین زراعی ناچار هستند در ده ماندگار شوند و در پاره‌ای موارد به منظور تأمین معاش خانواده خود برای دهقانان مرفه یا میان حال به طوری نصف کاری یا روزمزدی کار می‌کنند، گاهی به علت نیاز مالی مجبور می‌شوند محصول زراعی خود را پیش فروش کنند. زنان کشاورزان خرده پا اغلب دوش به دوش مردان خود در زراعت کار می‌کنند و سهم عمده‌ای از تولید زراعی را برعهده دارند و گاه در غیاب مردان خود کار مدیریت تولید زراعی را هم به نحو مطلوبی انجام می‌دهند. (همان)

خوشنشینان روستائی: حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد جمعیت روستائین ایران را خوشنشینان روستائی تشکیل می‌دهند. این قشر از جمعیت روستائی ایران خودبه دو گروه متمایز از هم سوداگران روستائی (خرده بورژوازی ده) و کارگران روستائی تقسیم می‌شوند (همان).

سوداگران روستائی: سوداگران روستائی از گروه‌های ممتاز جامعه روستائی و دارای پایگاه اجتماعی بالائی هستند و از حیثیت و اعتبار اجتماعی قابل توجهی در جامعه

روستائی برخوردار هستند. اینان به کار مبادله و خرید و فروش اشتغال دارند و بسیاری از آن‌ها در روستا صاحب کارگاه‌ها و کارخانه‌های کوچک تولیدی مانند کارخانه برنجکوبی، آسیاب، کارخانه پنبه پاک کنی هستند و در تهیه لبنیات مانند: ماست، کره، پنیر و دیگر فرآورده‌های لبنی فعالیت دارند. سلفخران، پیلهوران و دستفروش‌ها، دکانداران، نزولخوران از جمله گروه‌هایی هستند که جزو سوداگران روستائی به‌شمار می‌روند. (همان)

کارگران روستائی: کارگران روستائی از گروه‌های کم درآمد و بی چیز خوش نشین هستند، اینان به طور عمده فاقد مهارت هستند و برای تأمین معاش به هر کاری که پیش آید مبادرت می‌ورزند. در فصول زراعی به طور روزمزدی کار می‌کنند. گاه ممکن است به طور نصفکاری به‌ویژه در زراعت برنج براساس قرارداد شفاهی برای خرده مالکان یا سوداگران روستائی کار کنند و پس از برداشت محصول نیمی از آن را سهم ببرند. به همین جهت گاه اصطلاح نصف کار به آن‌ها اطلاق می‌شود. در پاره‌ای مناطق روستائی در زراعت محصولاتی غیر از برنج که دشواری کار زراعت برنج را ندارند، اغلب در برابر نیروی کار خود در تولید که یک عامل پنجگانه زراعی را تشکیل می‌دهد، از یک پنجم محصول برداشتی سهم می‌برند به همین جهت آن‌ها را پنج یک کار هم می‌گویند. کارگر روستائی در غیر از فصول زراعی در ده بهر کاری که پیش آید به منظور تأمین معاش اشتغال می‌ورزند. گاه به طور موقت به شهرها مهاجرت می‌کنند و به امور مربوط به خدمات شهری می‌پردازند یا اینکه به مشاغل کاذب دیگری چون دستفروشی، کوپن فروشی، سیگارفروشی و کارهای مشابه دیگری مشغول می‌شوند که نوعی بیکاری پنهان به‌شمار می‌رود. (همان)

در گذشته قشر بندی روستاها از دو گروه ارباب و رعیتی تشکیل می‌شده که قشر رعیت به صورت کارگر و ارباب به عنوان کار فرما وجود داشته است. در امر



کشاورزی، کشاورز مسئول کاشت، داشت و برداشت بود و در روز جمع‌آوری فقط یک سوم از محصول را به عنوان کارمزد سهم می‌برد و مالک دو سوم حاصل زراعت کشاورز را صاحب می‌شد، اما افرادی که فاقد کشاورزی بودند مجبور بودند به کارهایی که دیگر از جمله چوپانی گوسفندان ارباب و کار در مناطق دیگر تن در دهند. پس از انقلاب در اکثر روستاها زمین‌های کشاورزی از مالکان خریداری شد و کشاورزان خود مالک خود شدند و حق محصولات خود را خودشان برداشت می‌کردند و افراد فاقد زمین کشاورزی به کارهای از جمله دامداری، بنایی، رانندگی و اخیراً بنخاطر پیشرفت سواد و علم در روستاها به کار کارمندی اشتغال دارند. در گذشته ملاک قشر بندی مالکیت زمین و قشر بندی به صورت ارباب رعیتی بوده است ولی در حال حاضر چگونگی شغل، دارایی ملاک قشر بندی را تشکیل می‌دهد و در کارهای روستا ریش سفیدی و سن و سال بزرگان است و در تصمیم گیری‌ها بیشترین ملاک ریش سفیدی است و به گونه‌ای است که تحرک میان قشرها وجود دارد. (همان)

ساختار طبقاتی ایران در آستانه انقلاب

۱. طبقه سرمایه دار که منظور از آن صاحبان ابزار مادی و مالی فعالیت‌های اقتصادی‌اند و مزد و حقوق بگیران استخدام می‌کنند. طبقه سرمایه دار در ایران کوچک و پراکنده و به دو گروه شغلی مدرن و سنتی تقسیم می‌شده است. این سرمایه داران برای تبدیل شدن به طبقه حاکم ایران هیچگاه تشکیلات طبقاتی منسجمی نداشتند. زمانی که دارایی، شیوه زندگی و حتی موجودیت بورژوازی مورد هجوم جریان انقلابی قرار گرفت، خود را بی دفاع دیدند. ۲. خرده بورژوازی که آن را کارکنان مستقل تعریف می‌کنند که نیروی کار مزدبگیری استخدام نمی‌کند. خرده بورژوازی به ویژه خرده بورژوازی سنتی اغلب به کار کارکنان فامیلی بدون مزد متکی است. در سال ۱۳۵۵،



۸/۲ میلیون کارکن مستقل ۹/۳۱ درصد نیروی کار شاغل را تشکیل می‌داد. علاوه بر آن، یک میلیون کارکن فامیلی بدون مزد نیز بود. این دوگروه روی هم بالغ بر ۶/۴۳ درصد نیروی کار شاغل می‌شدند. فقط ۲/۱ درصد خرده بورژوازی مدرن بود که آن هم عمدتاً در مشاغل حرفه‌ای و فنی کار می‌کرد. بزرگ‌ترین گروه در میان گروه سنتی در بخش کشاورزی بود. ۳. طبقه متوسط که د ربرگیرنده کارکنانی است که از اقتدار تفویض شده‌ای در کارشان برخوردارند (بعد مدیریت/اقتدار سازمانی جایگاه طبقاتی) یا مهارت‌ها و تخصص کمیابی دارند (بعد مهارت‌ها/ صلاحیت‌ها). آنان در مقام کارکنان بخش خصوصی یا دولتی از استقلال نسبی در کار برخوردارند و ممکن است رانتی هم علاوه بر حقوقشان دریافت کنند. بخش بزرگی از مزدبگیران در ایران کارکنان دولت‌اند. دستگاه‌های دولتی به سه دسته طبقه بندی می‌شوند: آنان که به منزله دولت سیاسی عمل می‌کنند، آنان که خدمات غیر کالایی دولتی عرضه می‌کنند و آنان که در فعالیت‌های اقتصادی دخالت دارند. دولت بر عکس بخش خصوصی طبقه متوسط روبه رشدی را می‌پروراند. در سال ۱۳۵۵ تعداد شاغلان دولتی ۶۷/۱ میلیون نفر بود. در این سال ۴/۵ درصد نیرویکار شاغل را می‌توان در طبقه متوسط به حساب آورد و حداقل ۷/۷۸ درصد از این طبقه متوسط کارکنان دولت بودند. در آن سال‌ها کمبود کارکنان ماهر بازار کار را کاملاً رقابتی کرده بود. این شرایط طبقه متوسط را با اختلافانندی میان شاغلان دولتی و شاغلان بخش خصوصی به جایگاه ممتازی به معنای نسبی و مطلق کلمه رساند. ۴. طبقه کارگر شامل کارکنانی است که فاقد ابزار فعالیت اقتصادی‌اند و از اقتدار و استقلال نسبی افراد طبقه متوسط بی بهره‌اند. آنان مزد و حقوق بگیران دولت و بخش خصوصی‌اند. در سال ۱۳۵۵، ۵/۳ میلیون نفر از نیروی کار شاغل ایران طبقه کارگر نامنسجمی را تشکیل می‌داد. حدود ۸۴ درصد از این کارگران کارکن بخش خصوصی بودند، ۱۶ درصد دیگر کارگران دولت در



خدمات اجتماعی و فعالیت اقتصادی بودند. در سال ۱۳۵۵ در حالیکه بخش بزرگی از طبقه کارگر ناماهر بود و وسیعاً در شرکت‌های کوچک سرمایه داری پراکنده بود، در همان زمان بخش چشمگیری از طبقه کارگر ماهر در شرکت‌های بزرگ بخش خصوصی و مخصوصاً بخش دولتی متمرکز بود. گروه نخست مزد کمی دریافت می‌کردند، قرارداد کار و ثبات شغلی و مزایای جانبی نداشتند و حاصل کار آن‌ها تنها تنگدستی و محدودیت امکانات زیست بود. کارگران گروه دوم عموماً از مزایا و حمایت‌های قانون کار برخوردار بودند و امتیازاتی داشتند که کارگران گروه اول نداشتند. (نعمانی و بهداد، ۱۳۸۷: ۷۸)

آرایش طبقاتی سال‌های پس از انقلاب در دودوره درون تابی و برون تابی به وجود آمده است، تغییرات مربوط به دوره اول که از پیامدهای درون تابی است در پرولتار زدایی نیروی کار، دهقانی شدن کشاورزی و افزایش فعالیت‌های اقتصادی خرده کالایی و سستی شدن نیروی کار خود را نشان می‌دهد. تغییرات به وجود آمده را به شرح ذیل می‌باشد:

۱. **افول طبقه کارگر:** در دهه اول پس از انقلاب، کاهش چشمگیری در اندازه طبقه کارگر در ایران پدید آمد که به شدیدترین وجهی در اندازه طبقه کارگر شاغل در بخش خصوصی نمایان شد. این کاهش ۱/۳۹ درصد بود، درحالیکه اندازه نیروی کار شاغل از ۸/۸ میلیون به ۱۱ میلیون افزایش یافت. بنابراین طبقه کارگر، که ۲/۴۰ درصد نیروی کار شاغل در سال ۱۳۵۵ محسوب می‌شد به ۶/۲۴ درصد در سال ۱۳۶۵ کاهش یافت. اما در این زمان تعداد کارکنان طبقه کارگر دولت به دلیل انتقال مالکیت برخی مؤسسات بزرگ خصوصی به دولت که با فرمان ملی کردن صورت گرفت، ۶/۵۷ درصد افزایش یافت. بنابراین، مقداری از کاهش تعداد طبقه کارگر شاغل در بخش خصوصی به سبب انتقال از بخش خصوصی به بخش دولتی بود. اما افزایش شمار



کارکنان طبقه کارگر در بخش دولتی ۸۳۴۰۰۰ نفر کمتر از آن بود که بتواند جبران کاهش طبقه کارگر در بخش خصوصی را بکند. (همان: ۸۲-۸۰)

۲. طبقه وسیع سرمایه داران سستی کوچک: در همان زمانی که تعداد طبقه کارگر کاهش یافت، اندازه طبقه سرمایه دار ۴/۸۷ درصد افزایش یافت. تقریباً تمام این افزایش در تعداد سرمایه داران سستی و اکثراً ۷/۹۳ درصد در تعداد افرادی بود که فعالیت کشاورزی یا تولیدی داشتند. مصادره و توزیع مجدد زمین تعداد سرمایه داران بخش کشاورزی را افزایش داد. اما تعداد سرمایه داران در مشاغل جدید و نیز در فروش و خدمات در میان مشاغل سستی هم به طور مطلق و هم به طور نسبی کاهش یافت. آمار هم منعکس کننده و هم تبیین گر کاهش در میزان انباشت سرمایه است که در دهه بعد جلوه‌های بلند مدت اقتصادی جدی و نگران کننده آن نمایان شد. (همان: ۸۵)

۳. رشد خرده بورژوازی: تا سال ۱۳۶۵ خرده بورژوازی به جای طبقه کارگر بزرگ‌ترین طبقه اجتماعی ایران شد. بین سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ نیروی کار شاغل ۲۰/۲ میلیون نفر افزایش یافت. بیش از دو سوم این افزایش به خرده بورژوازی تعلق داشت. با اضافه کردن کارکنان فامیلی بدون مزد آنان روی هم رفته ۳/۴۴ درصد نیروی کار شاغل را تشکیل می دادند. بر خلاف انتظار میان سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد ۵/۵۲ درصد کاهش یافت. دلیل آن هم این است که شرایط انقلابی، بسیاری را از کار خانوادگی بیرون کشید، عده ای را به جنگ و عده‌ای را به مدرسه فرستاد، عده‌ای هم دست به ایجاد کسب و کار مستقل خودشان زدند و بقیه را به صف بیکاران راند. (همان: ۹۲)



۴. رشد طبقه متوسط دولتی، بوروکراتیک و حرفه‌ای: طبقه متوسط به طرز خاصی در دهه پس از انقلاب رشد کرد. تعداد کارکنان طبقه متوسط بخش خصوصی ۲/۳۷ درصد کم شد و تعداد کارمندان دولت ۸/۸۸ درصد افزایش یافت. بنابراین تعداد کارمندان دولت از ۳۷۶۰۰۰ به ۷۱۰۰۰۰ نفر رسید. بزرگ‌ترین افزایش، ۸۸ درصدی است که به تعداد کارکنان حرفه‌ای و فنی در استخدام دولت افزوده شد. این کارکنان عمدتاً معلمان و کارکنان بخش بهداشت بودند. افزایش در اندازه طبقه متوسط به دلیل افزایش در تعداد کارکنان حرفه‌ای و فنی دولتی بود. آنان ۹۰ درصد کل طبقه متوسط را در ۱۳۶۵ شامل می‌شدند. (همان: ۹۵-۹۴)

۵. غلبه کارگزاران سیاسی: میان سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ تعداد کارگزاران سیاسی دولت اسلامی ۱۲/۱ میلیون نفر زیاد شد، ۸/۱۶ درصد نیروی کار شاغل در ایران به عنوان کارگزاران سیاسی دولت اسلامی در بخش‌های قانونگذاری، اجرایی، قضایی حکومت از جمله نیروهای نظامی و شبه نظامی که مهم‌ترین آن‌ها بودند، اشتغال داشتند. در سال ۱۳۵۵ در رژیم پهلوی این گروه ۳/۸ درصد نیروی کار شاغل را تشکیل می‌داد. (همان: ۱۰۱)

تغییرات مربوط به دوره دوم که دوره لیبرالیسم اقتصادی و برون تابی است را نیز در قالب موارد ذیل بررسی می‌شود:

۱. دولت و بخش خصوصی: تأثیر لیبرالیسم اقتصادی عمدتاً در تغییرات ترکیب طبقات اجتماعی منعکس می‌شود و بر کسانی که مستقیماً با بخش خصوصی مرتبطند اثر می‌گذارد. کلاً شاهد دو روند اصلی هستیم. نخست فعالیت‌های خرده کالایی کم اهمیت تر می‌شود و همزمان با آن، بر اهمیت نسبی مناسبات تولید سرمایه داری افزوده می‌شود. این تغییر در پرولتری شدن نیروی کار و دهقان زدایی کشاورزی تبلور پیدا می‌کند. دوم افزایش

قابل توجهی در پیچیدگی مدیریتی و فنی مناسبات سرمایه داری تولید مشاهده می‌کنیم که در تقویت فعالیت‌های سرمایه داری مدرن و کاهشی نسبی در اهمیت فعالیت‌های سنتی بازتاب می‌یابد. این وضع با افزایشی در اندازه شرکت‌ها و در تعداد اندازه کارکنان اجرایی، مدیریتی، حرفه‌ای و فنی در بخش خصوصی همراه است (همان: ۱۰۲).

۲. پرولتاری شدن و دهقان زدایی:

در دهه منتهی به سال ۱۳۷۵ بالغ بر ۸/۱ میلیون نفر به طبقه کارگر افزوده شد و تعداد آن به ۵/۴ میلیون نفر رسید. با رشدی معادل ۸/۶۷ درصد، طبقه کارگر نیمی از افزایش در اشتغال را به خود جذب کرده است. این نرخ رشد بیش از دو برابر نرخ رشد نیروی کار شاغل است و از این رو اندازه نسبی طبقه کارگر از ۶/۲۴ درصد نیروی کار شاغل در ۱۳۶۵ به ۱/۳۱ درصد در ۱۳۷۵ افزایش یافت. با این وجود در ۱۳۷۵ طبقه کارگر نسبت به ۱۳۵۵ بخش کوچک‌تری از نیروی کار شاغل بود. سهم خرده بورژوازی هم از ۹/۳۹ درصد به ۷/۳۵ درصد نیروی کار شاغل کاهش یافت که خود روند پرولتاری شدند این دوره را نشان می‌دهد. در زیرگروه‌های خرده بورژوازی هم تغییر قابل توجه، کاهش مطلق در تعداد افراد شاغل در بخش کشاورزی، از ۳/۲ میلیون در سال ۱۳۶۵ به ۲/۲ میلیون در سال ۱۳۷۵ بود. همچنین در همان دوره تعداد افراد در جایگاه طبقه کارگر در بخش کشاورزی ۴۱ درصد افزایش یافت. (همان: ۱۱۰)

۴. پیچیدگی فزاینده مدیریتی و مدرنیزه شدن جایگاه‌های طبقاتی:

فرایند برون تابی در دومین دوره پس از انقلاب به مدرنیزه کردن فزاینده جایگاه‌های شغلی و در عین حال به افزایشی در پیچیدگی مدیریتی مؤسسات اقتصادی منجر شد. این دوپدیده به هم وابسته و بازتاب پیشرفت مناسبات تولید سرمایه داری‌اند. با



انباشت فزاینده در موسسات اقتصادی و افزایش حاصل در اندازه آن‌ها، تقسیم کار پیچیده تر، مناسبات کار سلسله مراتبی تر می‌شود و احتیاج به مشاغل اجرایی، مدیریتی، حرفه ای و فنی افزایش می‌یابد. بین سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ شاخص تمرکز (نسبت کارکنان طبقه کارگر و طبقه متوسط بخش خصوصی به سرمایه داران) از ۵/۵ به ۶/۳ افزایش یافت. در دهه لیبرالیسم اقتصادی، تعداد سرمایه داران مدرن (افراد در گروه‌های شغلی اجرایی، مدیریتی، حرفه‌ای یا فنی) بیش از سه برابر افزایش یافت، در حالیکه اندازه طبقه سرمایه دار به ۸/۵۴ درصد افزایش یافت. تعداد خرده بورژوازی مدرن هم سه برابر افزایش یافت، اما با این وجود در ۱۳۷۵، ۸/۹۶ درصد این طبقه همچنان سنتی بود. کاهش نظامی گری دولت پس از جنگ و احیای مناسبات سرمایه داری به افزایش چشمگیری ۹۲/۹ درصد بین سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ در اندازه طبقه متوسط منجر شد و از ۷ درصد نیروی کار شاغل به ۱۰/۲ درصد آن ارتقاء یافت. (همان: ۱۲۱-۱۱۸)

تأثیر انقلاب و جنگ در ساختار قشر بندی ایران

دو عامل انقلاب و جنگ به طور کلی بر ساخت اجتماعی کشور نقش اساسی داشته است، انقلاب اسلامی از جمله عواملی است که در کشور مراتب قشر بندی اجتماعی را به طور کلی تغییر داد و ساخت طبقاتی کشور را نیز دگرگون ساخت و تا حدودی ملاک‌های تحرک اجتماعی را تغییر داد. زمینه تحرک صعودی را برای عده‌ای فراهم ساخت و باعث شد عده‌ای از افراد گرفتار رکود در تحرک صعودی خود شده یا تحرک نزولی بدست آورند، عده‌ای از افراد فقیر، ثروتمند شده و عده‌ای دیگر فقیر شوند. هم چنین در بعد تحصیلات بعد از انقلاب زمینه‌ی ادامه تحصیل برای اکثریت افراد طبقه پایین فراهم گردید و باعث شد آن‌ها به مراتب بالای تحصیلی رسیده و تحرک اجتماعی صعودی کسب نمایند. در ایران جنگ با عراق در سلسله



مراتب اجتماعی تأثیر زیادی داشت. چون که با دگرگونی‌های اقتصادی و مالی که با تغییرات عمیق در وضع افراد به وجود آورد همراه بود. مخصوصاً از نظر مادی باعث تحرک صعودی عده‌ای و تحرک نزولی عده‌ای دیگر شد. البته جنگ را می‌توان یکی از عوامل همطرازی اجتماعی دانست. منظور این است که همگی افراد جامعه را از نظر امکانات، خدمات و موقعیت اجتماعی در یک سطح قرار می‌دهد. (بوتول، ۱۳۶۷: ۱۱۵).

نتیجه‌گیری

این مطالعه با توجه به نظریه همگرای ماکس وبر انجام شده است، که مفاهیم کلیدی این نظریه درخصوص قشربندی اجتماعی عبارت‌اند از: طبقه، حیثیت، پایگاه، مالکیت و قدرت. در این طرح مطالعاتی ساختار قشربندی جامعه ایران را با توجه به این نظریه مطالعه و مورد بررسی قرار گرفته است. در دوره پهلوی اول بعد از ارتشیان، دیوانسالاران دومین رکن دولت رضاشاه بودند، افراد رده‌های بالای دیوان سالاری بخشی از نخبگان حاکم بودند. اما رده‌های میانی و پایینی در واقع همان رده‌های میانی و پایینی جامعه بودند که غالباً معیشت خود را به سختی تأمین می‌کردند. قشر بالایی کارمندان دولت، مالکان سرمایه دار و کسانیکه در کارهای مالی و بازرگانی و صنعتی فعالیت دارند در زمان پهلوی دوم اجزای سه گانه بورژوازی ایران را بوجود آورده‌اند. طبقات مهم در رژیم پهلوی دوم: ۱. طبقه مالکان بزرگ و عمده ۲. طبقه بورژوازی بزرگ ۳. طبقات متوسط ۴. طبقه کارگران.

روند صنعتی شدن که پیش از انقلاب موجب بروز تغییر در ساختار اقشار و طبقات تشکیل دهنده کشور در شهر و ده و نیز در زندگی عشیرتی در مناطق عشایرنشین شده بود در سال‌های پس از انقلاب نیز همچنان ادامه یافت. براساس سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۶۵ (۷۰) درصد جمعیت در بخش خدمات و صنعت



شاغل بوده و ۳۰ درصد در بخش کشاورزی مشغول به کار بوده و نیز براساس همان سرشماری تنها ۳ درصد از مجموع جمعیت شاغل در زمره کارفرمایان قرار داشته و نزدیک ۵۰ درصد جمعیت شاغل کشور مزد و حقوق‌بگیر بخش خصوصی و یا دولتی بوده‌اند. پس از انقلاب با انتقال بخش عمده‌ای از منابع اقتصادی و سیاسی خلق ید شده از سران اقتصادی و سیاسی رژیم شاه به اقشار و طبقات تازه‌تر تحویل می‌شود. این اموال و املاک در اختیار یک نهاد دولتی قرار می‌گیرد. بنابراین تا حدی طبقات اشراف و وابسته به رژیم پهلوی دچار نوعی اضمحلال گردید. و همچنین با شعار اساسی انقلاب حمایت از مستضعفین و شعارهای انقلابی رشد طبقه بالای اجتماعی را کمتر شاهد هستیم. اما به مرور با توجه به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و ساختار سیاسی بدنبال جنگ، شکاف طبقاتی در ایران بیشتر شده و جامعه بیشتر به سوی دو قطبی شدن گرایش یافته است. بعد از انقلاب در بخش کارگری نیز کاهش چشمگیری دیده می‌شود، ولی با این حال طبقه سرمایه دار کوچک افزایش یافت و این در اثر توزیع مجدد زمین در بخش کشاورزی بود. تا سال ۱۳۶۵ خوزده بورژوا به جای طبقه کارگر بزرگ‌ترین طبقه اجتماعی ایران شد. در دوران بعد از انقلاب تعداد کارکنان طبقه متوسط در بخش بروکراسی به شدت نسبت به قبل از انقلاب افزایش یافت. کارگزاران سیاسی نیز این افزایش را داشته‌اند. با اجرای سیاست‌های لیبرالیسم اقتصادی در سالهای منتهی به ۱۳۷۵ بر تعداد فعالیت‌های سرمایه داران بزرگ و کارگران افزوده شد. کم شدن تعداد کشاورزان و همچنین افزایش تعداد کسانی که در جایگاه طبقه کارگر در بخش کشاورزی بوده نیز افزایش وجود دارد.

اجتماع روستائی وضعی به نسبت ثابت دارد و تغییرات در آن به کندی صورت می‌گیرد، دلبستگی روستائی به فرهنگ دیرین و سنت‌های کهن مانع نوجوئی او می‌شود. روستائی نسبت به پدیدارهای نو و چیزهای تازه با احتیاط می‌نگرد و در

قبول آن همواره مردد است. بیم دارد که با پذیرش چیزهای تازه وضع موجود را که سال‌های زیادی با آن انس گرفته و عادت کرده است، از دست بدهد و زندگی او از آنچه هست بدتر شود، سوءظن دارد و بسیار محتاط است. پذیرش یک پدیده تازه در روستا به کندی و دشواری صورت می‌گیرد و اغلب آنقدر طول می‌کشد که آن چیز تازه بودن خود را از دست می‌دهد و آنگاه از طرف اجتماع روستائی پذیرفته می‌شود. روستاهای ایران را به طور کلی می‌توان از نظر وضع مالکیت زمین به دو قشر متمایز از هم کشاورزان (دهقانان با زمین) و خوشنشینان روستائی (دهقانان بی زمین) تقسیم کرد. هر کدام از این دو قشر اجتماعی روستانشین خود به گروه‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شوند.

شروع مهاجرت‌های از روستا به شهرها و توسعه اجتماعات شهری و رشد شهرنشینی باعث ایجاد طبقات اجتماعی جدید در شهرها شد و زمینه را برای تحرک اجتماعی عده‌ای از افراد به وجود آورد. شکل‌گیری طبقه متوسط جدید ایران که از انقلاب مشروطه شروع شده بود در دوران پهلوی گسترش یافته و ساختار طبقاتی روستاها و شهرهای ایران را بهم ریخت، این آهنگ رشد طبقه متوسط جدید در دوران پس از انقلاب شدت بیشتری پیدا کرده و همانطور که در متن کلی طرح آمده است طبقه حقوق‌بگیر اعم از کارمند دولتی و خصوصی و قشر کارگران به شدت افزایش یافته‌اند که این در کنار عوامل دیگری باعث شده است که ساختار قشربندی ایران در دوره‌های مورد مطالعه به شدت تغییر کند.

منابع

ادیبی، حسین (۱۳۵۴). **جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی**، تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.



- _____ (۱۳۵۸)، طبقه متوسط جدید در ایران، تهران: انتشارات جامعه.
- اشرف، احمد (۱۳۴۶)، جامعه شناسی طبقات اجتماعی در آمریکا، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- انصاری، ابراهیم (۱۳۷۷). نظریه‌های قشربندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- باتامور، تی.بی.بی (۱۳۵۷). جامعه شناسی، ترجمه سید حسد منصور و سید حسن حسینی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های حبیبی، چ ۳.
- بوتول گاستون (۱۳۶۷). جامعه شناسی جنگ، ترجمه هوشنگ فر خجسته، تهران: علمی و فرهنگی.
- تأمین، ملوین (۱۳۷۳). جامعه شناسی و قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: توتیا.
- ربانی، رسول و انصاری، ابراهیم (۱۳۸۵). جامعه شناسی قشرها و نابرابری اجتماعی، تهران: انتشارات سمت.
- سیف‌اللهی، سیف‌اله (۱۳۹۲). شرح درس جامعه شناسی قشربندی و نابرابری اجتماعی، دوره دکتری دانشگاه علوم و تحقیقات.
- گرب، جان (۱۳۷۵). جامعه شناسی نابرابری‌های اجتماعی، ترجمه محمدرضا سیاهپوش و احمدرضا غروی نژاد، تهران: نشر معاصر.
- گورویچ، ژرژ (۱۳۵۸). مطالعاتی درباره طبقات اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های حبیبی، چ ۳.
- لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۸۰). «نابرابری و قشربندی اجتماعی در ایران»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره شانزدهم، ش ۲.



- لیتتون، رالف (۱۳۳۷). *سیر تمدن*، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: دانش.
- فوران، جان (۱۳۷۸). *تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چ ۲.
- مؤمنی، باقر (۱۳۵۹). *مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران*، تهران: انتشارات پیوند.
- مندارس، هانری (۱۳۸۱). *مبانی جامعه شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: امیرکبیر.
- مندارس، هانری (۱۳۳۷). *جامعه شناسی محیط روستایی* «طرح مسائل جامعه شناسی امروز»، ترجمه عبدالحسین نیک گوهر، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- نعمانی، فرهاد و بهداد، سهراب (۱۳۸۷). *طبقه و کار در ایران*، ترجمه محمود متحد، تهران: آگاه.
- هالیدی، فرد (۱۳۵۸). *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*، ترجمه فضل‌الله نیک آیین، تهران: امیرکبیر.
- سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۶۵). *سازمان آمار و اطلاعات ایران*.
- وبلاگ آفتاب (۱۳۹۲). تاریخ: ۲۴ بهمن ماه، به آدرس:

[http://www.aftabir.com/social/sociology/groups/village / group_cortex.php](http://www.aftabir.com/social/sociology/groups/village_group_cortex.php)

وبلاگ روان یار (۱۳۸۷). تاریخ: ۱۶ خرداد، به آدرس: مطالعات فرهنگی

<http://www.ravanyar.blogfa.com>

پرتال جامع علوم انسانی



تاریخنامه خوارزمی - فصلنامه علمی - تخصصی - سال سوم، زمستان ۱۳۹۴